

کمیته هماهنگی،

امیدهای بزرگ، مسیر دشوار و راهکارهای لازم

«کمیته هماهنگی» در بحث جاری ما، جمعی مرکب از ۴ فعال جنبش کارگری یا حتی چند ده و چند صد فعال دیگر همدل و هم‌رزم آنان نیست. گفتگو نه حول ساختار صوری کمیته که بر سر روایت معینی از اهداف، افقها، راهبردها، راهکارها و نوع سازمانیابی جنبش کارگری است که این کمیته خود را با آنها تداعی می‌کند. شروع کار کمیته هماهنگی به این اعتبار، نقطه عطفی در تاریخ حیات جنبش کارگری ایران است. آنانکه غیر از این می‌پندارند، یا از اهمیت کار بی‌اطلاعند و یا اساساً جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر مشغله زندگی آنان نبوده و نیست. اطلاق نقطه عطف به اعلام موجودیت کمیته هماهنگی محتاج بازشناسی تاریخی است که این حادثه در رشته توالی آن به وقوع پیوسته است. گفتگوی تشکل کارگران یا پروسه متشکل شدن کارگران در اشکال مختلف و ممکن، حدیث همیشگی حیات جنبش کارگری بوده و هست، اما چرخیدن این فرایند بر ریل کارزار اتحاد و سازمانیابی ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی توده های طبقه کارگر، موضوعی است که در هیچ دوره ای و از جمله در همین شرائط حاضر نیز بستر تلاش و دلمشغولی پراکسیس احزاب و محافل چپ ایران نبوده و نمی‌باشد. از این فراتر، کارزار تشکل ضد کار مزدی کارگران پدید آمده است که بطور مستمر نه فقط از ناحیه بورژوازی، نه تنها از سوی دولتهای هار سرمایه داری بلکه از جانب رفرمیسم راست و چپ درون یا حاشیه جنبش کارگری نیز آماج خشم و تهاجم قرار گرفته است. تاریخ صد سال اخیر، نه تاریخ حضور کارزار سازمانیابی ضد کار مزدی توده های کارگر در اینجا و آنجا که بالعکس تاریخ زمینگیری، انفراد و مطرود ماندن این خیزش در زیر رعد و برق جنبشهای خلقی، ناسیونالیستی و سوسیال بورژوائی بوده است. جنب و جوش سازمانیابی ضد سرمایه داری توده وسیع فروشنده نیروی کار، تحرکی در امتداد آنچه از آغاز قرن پیش تا امروز زیر لوای چپ و «کمونیسم» در جنبش کارگری ایران و جهان جریان داشته یا جریان دارد، نیست. نقطه عزیمت این جنبش بالعکس، خروج از سنت ها، سیاست ها، راهبردها، ساز و کارها و کل تنیده های سیاسی دیرپائی است که از دوره حیات انترناسیونال دوم تا امروز توسط سوسیال دموکراسی و رفرمیسم درون جنبش کارگری، توسط کمینترن و اردوگاه سرمایه داری دولتی، توسط ائتلاف رسمی و غیررسمی این گرایشات با طیف بورژوازی ناسیونال چپ کشورها بر روند مبارزه طبقاتی کارگران دنیا تحمیل شده است. خیزش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی در پیشینه حضور تاریخی خود خیزشی در امتداد انترناسیونال اول، کمون پاریس، شوراها کارگری ضد سرمایه داری در روسیه و افت و خیز همیشه جاری سرمایه ستیز توده های عاصی کارگر در تمامی طول تاریخ نظام کاپیتالیستی است.

آنچه در فاصله سالهای اخیر در زیر نام و نشان جنبش لغو کار مزدی در فضای کار و پیکار توده های کارگر ابراز حیات کرده است، مستقل از ظرفیت بسیج، درجه تأثیر بر پراتیک روز مبارزه کارگران، میزان انسجام سیاسی و نظری فعالان با هم یا حد و حدود انطباق سیاسی و فکری کل طیف این فعالین با صوابدیدها، راهبردها، راه حلها و ملزومات رشد این جنبش، به هر حال تلاشی است که گسست پراکسیس از تعبیر خلقی

کمونیسم، تعبیر بورژوازی مبارزه طبقاتی، تشکل، حزب، قدرت سیاسی، مطالبات روز و در یک کلام روایت رفرمیستی راست و چپ از همه مسائل مختلف جنبش کارگری را سرلوحه کار خود قرار داده است. حرکتی از عمق جنبش کارگری ایران با دست اندرکاری فعالین حی و حاضر درون طبقه کارگر که دست به کار سازمانیابی ضد کار مزدی خویش و کل توده های کارگر است.

کمیته هم‌هنگی موضوعیت کار خود را از بطن این خیزش استخراج کرده است، سنگ بنای حیات خود را در اینجا قرار داده است و وظیفه خود را پاسخ به ملزومات سازمانیابی و تقویت و تحکیم این جنبش تعریف نموده است. این کمیته حتی در همین سطح و در همین وضعی که به بنا به تصریح فعالانش به هیچوجه تشکل طبقه کارگر ایران نیست، بر سر تندپیچ تاریخی حساسی ایستاده است و مسؤولیتها و وظائف تاریخی بسیار خطیری در رابطه با جنبش کارگری بعهد گرفته است. موفقیت یا شکست کمیته هم‌هنگی برای طبقه کارگر ایران اهمیتی اساسی دارد و وظیفه هر فعال جنبش ضد سرمایه داری است که با همه توان ممکن برای تضمین پیروزی و جلوگیری از شکست کار آن تلاش کند. پیروزی کمیته هر چند اندک سنگی بر روی سنگ در کار متشکل شدن جنبش ضد کار مزدی کارگران است و شکست آن جبراً بار شدن شکستی دیگر بر انبوه شکستهای دیگر طبقه کارگر در طول تاریخ صد سال اخیر خواهد بود. این یک نکته بسیار جدی است که فعالین جنبش لغو کار مزدی طبقه کارگر در هر گوشه ای از این دنیا و از جمله رفقای عضو کمیته هم‌هنگی اهمیت آن را لمس می کنند، سرنوشت جنبش کارگری نه فقط در مقیاس تاریخی و درازمدت که حتی در قلمرو ستیز برای حصول مطالبات ساده روزمره، به درجه قوام، تدارک و ظرفیت پیکار جنبش ضد سرمایه داری گره خورده است. این خیزش باید بیابد و پایه های موجودیت خود را تحکیم بخشد. جستجوی پیگیر راهکارها و ملزومات حصول این هدف، مرکز ثقل واقعی تلاش همه ما در شرائط حاضر یا هر شرائط دیگر را تعیین می کند. نکات زیر نیز حاوی ملاحظات است که مستقل از درجه پختگی یا ناپختگی آنها، درست در همین راستا و از عمق همین احساس با رفقای کمیته هم‌هنگی و با کل فعالین جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر در میان گذاشته می شود.

کمیته هم‌هنگی و منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری

کمیته هم‌هنگی نمی تواند حتی برای مدتی کوتاه، در وضعیت موجود توقف نماید. این مسأله هیچ ربطی به عجز بودن و نبودن، اتوپیک فکر کردن یا واقع اندیش بودن و مانند اینها ندارد. سرنوشت کار کمیته فقط مشغله فعالین همدل و هم‌رزم کمیته هم‌هنگی نیست. این کل جنبش کارگری ایران است که می خواهد کمیته را در پراتیک جاری پیکاری که اعلام داشته و بدان فراخوان داده است با چشمان باز مشاهده کند. می خواهد وجوه افتراق اساسی این کمیته را با سایر مدعیان تعلق به مبارزه طبقاتی توده های کارگر رؤیت نماید. از همه اینها مهمتر و مبرم تر می خواهد معنا و مفهوم مادی، زمینی، اجتماعی و طبقاتی درک ضد سرمایه داری کمیته را در اعماق زندگی و کار و مبارزه خود با ملاکها و معیارهایی برتافته از ژرفای انتظارات طبقاتی خویش محک بزند. می خواهد تفاوت بنیادی این ترجمه را با آنچه که تا امروز از زبان چپ فرقه گرا و طیف سوسیالیسم بورژوازی شنیده یا دیده است به دقت دریابد. فعالین کمیته باید هر چه سریعتر به این دلواپسی و نیاز توده های کارگر پاسخ گویند. از جمله نیازهای مهم و عدیده این کار، یکی نیز آنست که فعالین عضو «کمیته هم‌هنگی»

همراه با سایر فعالین همدل و همسنگر، یک منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری تنظیم نموده و پیش روی توده های طبقه کارگر ایران قرار دهند. فعالین عضو کمیته بعضاً در مصاحبه ها و مقالات خود ضمن گذاشتن انگشت بر ضرورت این کار، انجام آن را در حوزه وظائف و صلاحیت کنگره مؤسس تشکل سراسری طبقه کارگر با حضور هر چه وسیعتر آحاد فعالین کارگری قلمداد کرده و به زمان تشکیل این مجمع موکول نموده اند. این حرف کاملاً درست است اما این را نیز باید بطور جدی در نظر داشت که طرح و تبلیغ بیانیه مورد بحث، خود جزء لاینفکی از پروسه تلاش برای رسیدن به مقطع تأسیس کنگره است و به نوبه خود می تواند در شفافیت این پروسه و آرایش فضای مناسب پیشبرد آن سهم مؤثر ایفاء نماید.

این منشور بطور قطع از نوع منشور پردازیها و بیانیه نویسی های رایج چپ نخواهد بود. در ردیف کردن مشتی مطالبات خلاصه نخواهد شد و طنین آن اقامه دعوی کارگران برای استیفای حقوق عادلانه شهروندی!!! یا دریافت بهای مناسب نیروی کار از بورژوازی را پژواک نخواهد نمود. «منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری» یک کیفرخواست شفاف علیه عینیت موجود کاپیتالیستی است. آناتومی دقیقی از لحظه حی و حاضر روند کار جامعه سرمایه داری است. نقطه عزیمت آن اینجا، یعنی فرایند تولید اضافه ارزش است. برنامه ریزی جاری کار و تولید توسط سرمایه را برای آحاد کارگران تشریح می کند، کل کار و تولید اجتماعی انجام گرفته توسط توده فروشنده نیروی کار را بگونه ای ملموس، آماری و ریاضی پیش روی همه کارگران قرار می دهد. کوه عظیم محصول اجتماعی ناشی از کار کلیه بخشهای طبقه کارگر، اعم از مولد و غیرمولد را به آحاد کارگران گزارش می نماید، سرنوشت این محصول، پروسه تبدیل آن به سرمایه، بیگانه ماندن هر چه عمیق تر و عمیق تر طبقه کارگر از هر نوع دخالت آزاد در پروسه کار و تعیین سرنوشت محصول کار خود، آنچه از سوی سرمایه به مثابه بهای بازتولید نیروی کار به توده های کارگر پرداخت می شود و نکات دیگر مربوط به شرایط کار و استثمار طبقه کارگر در پهنشدن توحش و استثمار و جنایت و انسان ستیزی سرمایه را بسیار شفاف و ملموس در برابر انظار کارگران باز می گشاید.

منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری، از اینجا آغاز می کند، تا به این طریق بستر مبارزه طبقاتی روز کارگران را به روند کار جامعه موجود، به کانون حیات سرمایه و به پروسه بازتولید نظام کاپیتالیستی هدایت نماید. چراغ به دست توده کارگر را در گنجینه اسرار سرمایه، در آنجا که سنگ بنای هستن سرمایه و شالوده سقوط کارگر از هستی اجتماعی نهاده شده به تعمق می کشد، در این گذر و از درون پیچ و خم تشریح لحظه حاضر این وضعیت، مفهوم واقعی و مارکسی آگاهی طبقاتی کارگران را معنی می کند. واقعیت هستی کارگر را به هستی آگاه او بسط می دهد، این آگاهی را ابزار دست وی در مبارزه علیه سرمایه داری می سازد، طبقه کارگر را وارد میدانی می کند که میدان جنگ واقعی آگاهانه علیه نظام اجتماعی موجود و بنیاد هستی این نظام ضد انسانی است. خطوط عمومی این نوع منشور و طرح مطالبات را ما پیش از این در برخی نوشته ها و از جمله در سیمای سوسیالیسم شماره ۸ به اختصار مورد گفتگو قرار داده ایم.

خیزش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کارگران با صدور این کیفرخواست می کوشد تا تحمیل یک سطح معیشت مرفه انسانی با کلیه امکانات رفاه، امنیت و آسایش اجتماعی از مسکن رایگان تا بهداشت و دارو و درمان و آموزش و پرورش کاملاً مجانی، از ایاب و ذهاب و مهد کودک رایگان تا نگهداری از سالمندان و

معلولان بطور کاملاً رایگان را دستور مبارزات روز کارگران سازد. توده وسیع کارگری که در گزارش فعالان ضد کار مزدی خویش آناتومی عینیت سراسر وحشت و دهشت سرمایه را تعمق کرده است، توده کارگرانی که آگاهی به این وضعیت را سلاح مبارزه خود ساخته اند، این بار متناسب با مقتضای شرایط روز، به گونه ای آگاهتر، نیرومندتر و رادیکال تر پروسه پیکار با سرمایه داری را باز می پویند. برای بسیج نیروی قهر طبقاتی خود بیش از پیش وارد میدان می شوند و راهکارها و راه چاره های مؤثر جدال طبقاتی علیه سرمایه را جستجو می کنند. کمیته هماهنگی با توسل به این شیوه کار، مصاف جاری و روزمره توده های کارگر را از قلمرو مطالبه این و آن «حق» متکی به شیرازه حیات کار مزدی، بسوی آوردگاه واقعی میان طبقات اساسی جامعه سمت می دهد. کارگران در پرتو فروغ آناتومی مارکسی عینیت حاضر کاپیتالیستی به روشنی می یابند که آنچه زیر آسمان سرمایه، نام «حق و حقوق» به خود گرفته است سوای تمامیت ناحقی، تمامیت درنده خوئی و بشرستیزی سرمایه هیچ چیز دیگر نیست. آنان با سر آگاه خود می بینند که گرفتن حق اعتصاب و تشکل و افزایش دستمزد یا بیمه بیکاری و درمان، از دولت بورژوازی نه حصول حق که خزیدن از پله ای به پله دیگر در چهاردیوار سبعیت و جنایت و بیحقوقی کاپیتالیستی است. با ورود در این فضا است که کارگران مبارزه خود برای فزونی دستمزد یا هر مطالبه دیگر روز را همسان حلقه ای در زنجیره سراسری پیکار ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدوری احساس می کنند و ارتباط ارگانیک این دو را مضمون مبارزات جاری خود می سازند.

منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری چراغ به دست همراه توده های وسیع طبقه کارگر در تمامی زوایای دور و نزدیک روند کار جامعه سرمایه داری می چرخد، پروسه تولید اضافه ارزش و دامنه گسترش این پروسه به ساختار سیاسی و مدنی و حقوقی و فرهنگی و دولت را در برابر انظار آناتومی می کند و همراه با تشریح همه این فرایندها مدلل می دارد که چرا توسل به قدرت متشکل ضد سرمایه داری و بکارگیری متحد این قدرت علیه سرمایه تنها ره رهایی فرجامین طبقه کارگر و در همان حال تنها کلید تحمیل هر مطالبه روز بر بورژوازی است. منشور در تداوم همین توضیحات باز هم ملموس و مشخص و ریاضی تشریح می کند که کمی دستمزد و سطح نازل معیشت کارگر، بی بهداشتی و محرومیت او از دارو و درمان و آموزش، بی مسکنی و بیخانمانی او، اجبار به کار کودکان خردسالش، تبعیضات شرربار جنسی و بیحقوقی مضاعف زنان کارگر، فقدان هر نوع آزادی سیاسی و حقوق مدنی در جامعه و کلیه مصائب موجود، همه و همه از باتلاق گند سرمایه تبخیر می شوند و مبارزه علیه هر شکل از بیحقوقی و ستمکشی موجود، بدون مبارزه علیه تسلط سرمایه بر شرایط کار و زیست انسانها و بدون مبارزه علیه اساس موجودیت سرمایه آب در هاون کوبیدن و گره بر باد بستن است. منشور بر همین پایه توضیح می دهد که چرا تحمیل هر نوع تفکیک در اشکال مختلف اعتراض و پیکار طبقه کارگر یا هر نوع جدائی مبارزه سیاسی از اقتصادی، مبارزه برای حصول مطالبات روز از مبارزه برای محو تمامیت نظام سرمایه، مبارزه برای رفاه اجتماعی از مبارزه برای سرنگونی رژیم سیاسی، افتادن به ورطه رفرمیسم راست و چپ است. منشور در همین راستا به توده های کارگر هشدار می دهد که تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر ظرف وحدت تمامی این اشکال پیکار علیه سرمایه است.

مانیفست مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری این سطح از زندگی و رفاه و آزادی و مطالبات مدنی و اجتماعی را حقوق مفروض، مسلم و پایه ای کلیه آحاد جامعه مستقل از شاغل یا بیکار، مستقل از ملیت، نژاد، سن،

جنسیت و هر چیز دیگر اعلام دارد. خواستار ممنوعیت هر نوع دخالت دولت در محدود نمودن هر نوع آزادی سیاسی و حقوق اجتماعی انسانها می گردد، جنبش کارگری را در همین سطح کنونی مقاومت و تعرض، ضعف و قوت، پراکندگی و انسجام، آگاه و ناآگاه به سنگر حقیقی جنگ طبقاتی دعوت می کند. کمیته هماهنگی در طول و عرض این منشور روایت سرمایه ستیزی گرایش ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری را زمینی می سازد و از توده های وسیع کارگر می خواهد که با سر هشیار و بیدار طبقاتی برای متشکل شدن علیه سرمایه داری دست در دست هم گذارند. اهتمام فعالان کمیته در پرداختن به این نیاز، راه سازمانیابی توده های کارگر را بیش از پیش روشن می سازد، فضای کار و استثمار و زندگی طبقه کارگر را به یک فضای شفاف ستیز طبقاتی مبدل می سازد و رابطه میان فعالین و توده های کارگر را غنای مؤثر سوسیالیستی می بخشد، همه اینها به سهم خود پیشبرد پروسه ایجاد تشکل ضد سرمایه داری کارگران را تقویت و تسریع می کند.

وحدت کل طبقه کارگر

یک مسأله مهم و سرنوشت ساز برای کمیته هماهنگی و کل جنبش ضد سرمایه داری کارگران، بذل حداکثر تلاش و چاره پردازی برای تأمین وحدت سراسری طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی و بطور اخص در پراتیک پیکار برای سازمانیابی جنبش کارگری است. وحدت طبقه کارگر با اتحاد گرایشات مختلف درون این طبقه تأمین نمی شود. دعوت از کمیته هماهنگی و گرایش ضد کار مزدی برای همدلی و همجوشی با رفرمیسم راست و چپ درون و حاشیه جنبش کارگری نه گذاشتن سنگ بنای اتحاد و سازمانیابی متحد کارگران که زدن تیر خلاص به قلب جنبش در حال حاضر ضعیف ضد کار مزدی کارگران است. طرح کمیته هماهنگی برای وحدت طبقه کارگر طبیعتاً طرحی متضاد با نسخه پیچی سندیکالیستها و فرقه گرایان است. در اینجا سخن از اتحاد توده های کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری، نه مبارزه در داربست تمکین به کار مزدوری، نه مبارزات سندیکالیستی و آویختن آن، به دموکراسی و سرنگونی طلبی فراطبقاتی یک حزب یا فرقه سیاسی است. وحدت در اینجا با ائتلاف گرایشات خصلت نما نمی شود، وجود گرایشات واقعیتی بالاتردید است اما نقطه عزیمت پیکار برای وحدت سراسری جنبش کارگری، نه موجودیت گرایشات که خصلت درونی و بنیادی این جنبش یعنی ضدیت با سرمایه است. تشکل طبقه کارگر باید ظرف ستیز متحد و متفق علیه سرمایه، علیه بند بند تسلط سرمایه بر پروسه کار و تولید قلمروهای گوناگون زندگی اجتماعی انسانها باشد. سندیکالیستها تا زمانی که سندیکالیستند و فرقه گرایان تا زمانی که در خارج از حصار تنگ سکتی خود پدیده ای بنام جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی توده های کارگر را به رسمیت نمی شناسند، عملاً برگ انشعاب خود از این جنبش را امضاء کرده اند. طول و عرض تشکل ضد سرمایه داری کارگران با حجم و وسعت این یا آن گرایش معین مرزبندی نمی شود اما در همان حال میدان پیوند خوردن و به هم انباشته شدن گرایشات متضاد با مطالبات جاری متفاوت و افقهای اجتماعی اساساً متعارض هم نیست. وحدت طبقه کارگر نه در ائتلاف گرایشات راست و چپ که در مبارزه مشترک حول مطالبات رادیکال ضد سرمایه داری و افق شفاف لغو کار مزدی محقق می گردد. شاید گفته شود که در شرایط موجود عظیم ترین بخش کارگران به سندیکالیسم، توهم دارند و هر گونه صف و صف کشی در مقابل رفرمیسم به تکه تکه نمودن جنبش کارگری منتهی می شود!! این حرف حداقل در رابطه با جنبش کارگری ایران هیچ صحت ندارد، طبقه کارگر ایران تاریخاً از رفرمیسم خیری ندیده است و سمپاتی خاصی نیز نسبت بدان

نشان نداده است. کمیته هماهنگی باید و می تواند به قدرت انفجار ضد سرمایه داری نهفته در لشکر عظیم فروشنده نیروی کار اتکاء کند، ضدیت با سرمایه را باید در هر مقطع معین حیات جنبش کارگری ترجمه واقعی و مادی نماید و مطالبات و انتظارات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مابه ازاء این ترجمه مادی و ملموس را سکوی اتحاد همه یا وسیعترین بخش توده های طبقه کارگر سازد.

آنچه در رابطه با وحدت سراسری جنبش کارگری از بیشترین اهمیت برخوردار است، مسأله همپیوندی و هماهنگی ارگانیک کلیه عرصه ها و مجاری مبارزه طبقاتی کارگران است، هر گونه تفکیک جنبش بیکاران یا سازمانیابی آن، از پروسه متشکل شدن کل جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر بطور قطع در حکم مثله کردن جنبش کارگری است. جنبش زنان علیه تبعیضات جنسی و بیحقوقی مضاعف، پدیده ای منفک از جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر نمی باشد و ایده متشکل نمودن آن در خارج از مدار تشکل یابی سراسری طبقه کارگر تکرار همان راهبردها و راه حل های دموکراسی طلبانه جنبش های غیرکارگری است. هر شکلی از ستمکشی و بیحقوقی و جنایت و توحش در جهان موجود، مستقل از پیشینه تاریخی و پروسه تحولات تاریخی اش، در حال حاضر یا پدیده مخلوق موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار است و یا اینکه به مثابه ملزومات قدرت سرمایه، لحظه به لحظه توسط شیوه تولید سرمایه داری بازتولید می گردد. طبقه کارگر در کلیه عرصه های حیات اجتماعی خود با سرمایه در جنگ است و مبارزه علیه تبعیضات جنسی، قومی، نژادی، کار کودکان، آلودگی محیط زیست، فقر، آوارگی و هر نوع بلیه دیگر بشری در عداد بدیهی ترین و مبرم ترین قلمروهای ستیز سراسری کارگران علیه سرمایه است. در طول سده اخیر تاریخ، جنبش زنان، جنبش استیفای حقوق کودک، جنبش ضد فقر و آوارگی و نظائر اینها در غیبت جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر عملاً توسط دموکراسی طلبی یا سایر جنبش های اجتماعی غیرکارگری و فاقد ظرفیت ستیز با سرمایه، مصادره شده و به زوائد و ملحقات این جنبشها تبدیل شده اند. کمیته هماهنگی در پروسه تلاش خود برای سازمانیابی سراسری کارگران و کندوکاو پیش شرط های اساسی وحدت واقعی طبقه کارگر در مقابل بورژوازی، ناگزیر است که در این زمینه نیز بسان همه زمینه های دیگر با سنتها و راهکارهای جنبش های دموکراسی طلبانه بورژوائی و غیرکارگری بطور عملی به مقابله برخیزد.

مسیر سازمانیابی

حمایت چند هزار کارگر از فراخوان «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری»، اعلام آمادگی این کارگران برای تحقق عملی پروسه سازمانیابی توده های کارگر است. اینکه منحنی این فرایند از کدام داده ها یا فراز و فرودها عبور خواهد کرد، موضوعی است که چند و چون آن از مؤلفه های سیاسی، اجتماعی و عملی مختلفی تبعیت می نماید. یک اعتقاد ریشه دار قدیمی و رایج این است که متشکل شدن کارگران یعنی اینکه توده های کارگر در مراکز مختلف کار و تولید دست به کار سازمان دادن خویش شوند. شوراهای کمیته های کارخانه، مجامع عمومی یا نهادهای دیگر محلی خود را بوجود آورند، تشکلهای محلی و منطقه ای دست در دست هم گذارند و نهایتاً تشکل سراسری کارگران را پدید آورند. صاحبان باور دیگر، چگونگی پیشبرد کار را نه از این سوی که از سر عکس آن می بینند. در نگاه اینان فعالین ذینفوذ جنبش کارگری می توانند در سطح سراسری استخوانبندی اولیه یک تشکل فراگیر طبقاتی را پایه گذاری نمایند و متعاقب آن به کمک تمامی ارتباطات و

امکانات خود برای سازمان دادن کارگران در مراکز مختلف و اتحاد آنها در سازمان سراسری تلاش نمایند. برخی به آمیختن و ادغام این هر دو شیوه کار نظر دارند. عده ای بر هیچکدام از این اشکال صحنه نمی گذارند. این را نیز فراموش نکنیم که ما در همه این حالات از سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر و از نظرات فعالین این گرایش و نه گراشات دیگر صحبت داریم. اشکال پاره ای از این نگاهها، طرحها و راه حلها آنست که امر تشکل را بیشتر با جمع عددی آحاد کارگران و کمتر با جنبش کارگری تداعی می کنند، در حالی که آنچه قرار است متشکل شود، جنبش اجتماعی و طبقاتی توده های کارگر است. گره اساسی کار در این نیست که سازمانیابی آحاد کارگران در کجا؟ به کدام طریق و از کدام سر صورت گیرد. معضل مهم و پایه ای، یافتن مفصلبندها و حلقه های اتصال ابراز وجود طبقه کارگر بعنوان یک طبقه متحد اجتماعی در مقابل طبقه سرمایه دار و دولت بورژوازی است. تشکل کارگران در این یا آن واحد صنعتی، یا بطور کلی این و آن مرکز کار، در حال حاضر درد چندانی از هیچ بخش طبقه کارگر دوا نمی کند. جنبش کارگری باید بتواند بصورت یک نیروی متحد سراسری، قدرت طبقاتی خود را علیه سرمایه وارد میدان نماید. این کار در گرو آن است که مقدم بر هر چیز فعالین ذینفوذ بخشهای مختلف این جنبش دست در دست هم برای سازمان دادن اعتراضات سراسری توده های کارگر حول مطالبات دستجمعی برنامه ریزی کنند. طرح منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری بعنوان حق مفروض و مسلم کلیه آحاد جامعه، مستقل از شاغل و بیکار، محل سکونت، نوع رنگ، قومیت و جنسیت، اقدامی در گشایش جبهه سراسری مبارزات کارگران علیه بورژوازی و کل نظام سرمایه داری است. این منشور در حال حاضر میعاد مادی و طبقاتی اتحاد توده های کارگر است و بهترین نقطه شروع و رجوع یا مناسب ترین مرکز ثقل تمامی تلاشها، ارتباطات و جنب و جوشهای متناظر با پیشبرد پروسه سازمانیابی جنبش کارگری است. این منشور می تواند نقطه خروج کل طبقه کارگر برای متشکل شدن باشد. فعالین کمیته هماهنگی و تمامی تک تک همسنگران و همزمان آنها در مراکز مختلف کار و تولید با تمرکز تلاش خویش بر روی تبدیل این منشور بعنوان موضوع خیزش سراسری کارگران می توانند بستر واقعی متشکل شدن طبقه کارگر را نیز به درستی حفاری و تسطیح نمایند. در این صورت همه جا سخن از این خواهد بود که حول این منشور و حول تحمیل این مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری بر طبقه سرمایه دار و دولت بورژوازی بپا خیزیم و برای بشمر رساندن و پیروزی این خیزش، متحد و متشکل گردیم. راه تشکل کارگران از این معبر، از عمق پیکار طبقاتی برای تحقق خواسته ها و انتظارات سراسری می گذرد. در طول و عرض این فرایند است که پدیده تشکل، خود را به مشابه یک ضرورت واقعی و فوری و حتمی بر آحاد توده های کارگر تحمیل می کند. فعالین ذینفوذ کارگری در ارتباط با هم، هر فعال جنبش ضد سرمایه داری در درون هر مرکز کار و تولید با همه کارگران دیگر، همگی دست به دست هم بعنوان حلقه های پیوسته یک زنجیر سراسری، کار متشکل شدن کارگران را در مناطق و نواحی مختلف و در همان حال بصورت فراگیر و سراسری بطور ارگانیک دنبال می کنند. این جنبش کارگری علیه سرمایه است که متشکل می شود و آحاد کارگران این کارخانه و آن کارخانه نیز در درون آن سازمان می یابند. پیوستن جمعهای کارگری به هم در شکل ایجاد زنجیره ای از محافل مجزای متحد، اگر چه در شرائط فعلی و تا پیش از ایجاد تشکل سراسری کارگران ممکن است طبیعی و گریز ناپذیر جلوه کند، اما به هر اندازه که با همدلی و اتحاد این محافل حول منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری جایگزین گردد مسلماً از قوام و توان و

ظرفیت تأثیر بیشتری برخوردار خواهد بود.

یک نکته مهم در اینجا اهمیت تمرکز قوا بر روی بسیج توده های کارگر در بخشهای اساسی و تعیین کننده کار و تولید است. کارگران نفت، ذوب آهن، آب و برق، بنادر، اتوموبیل سازیها، مدارس و بیمارستانها و نظائر اینها به همان میزان که موقعیت مستحکمتری برای تحمیل مطالبات سراسری کارگران بر بورژوازی دارند، پیوستن آنها به جنبش مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری نیز در پیشبرد پروسه سازمانیابی کل جنبش کارگری ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است.

افق لغو و محو کار مزدی

تعیین افق و دورنمای جنبش کارگری مسأله بسیار اساسی دیگری است که ضرورت خود را بر دستور کار روز فعالین کمیته هماهنگی و همراهان آنها تحمیل می نماید. جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر در این مورد نیز بر روایتی عمیقاً متفاوت با چپ غیرکارگری تکیه دارد. افق اجتماعی پیکار برای این جنبش نه غایت مطلق، نه آرمانی مقدس در انتهای چشم انداز تاریخ، نه مشتی شعار و لفظ و عبارت در باره چه خواهد شد و چه نخواهد بود. نه تکرار کمونیسم کمونیسم، نه هیچکدام از اینها، که یک راه حل پراتیک و زنده و رادیکال طبقاتی در پیش پای طبقه کارگر است. افق مبارزه برای جنبش ضد سرمایه داری یک تصویر دقیق، کنکرت، مادی و ریاضی از پروسه کار و تولید اجتماعی طبقه کارگر در جامعه موجود و راه حل شفاف برنامه ریزی سوسیالیستی مبتنی بر محو کار مزدی همین پروسه کار و تولید، توسط سازمان شورائی دخالت سراسری آحاد شهروندان است. جنبش ضد سرمایه داری با تصویر این افق شفاف ماتریالیستی و رادیکال در پیش روی توده های کارگر ایران رابطه درونی و تنگاتنگ میان منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر و دورنمای روشن پیکار این طبقه را مشخص می سازد. با دروغپردازیها و توهم بافیهای گسترده طبقه بورژوازی جهانی علیه سوسیالیسم به یک جدال واقعی و زمینی و پراکسیس دست می زند. واقعیت ملموس و شفاف سوسیالیسم در زندگی بشر را به معرض نمایش می گذارد و تعارض بنیادی میان سوسیالیسم بورژوائی اردوگاه سابق و سوسیالیسم راستین لغو کار مزدی طبقه کارگر را به روی پرده می کشد. توسل کمیته هماهنگی و کل فعالین جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی به طرح آن منشور و این افق می تواند کلیه نیروهای فرقه گرای چپ را نیز در برابر یک آزمون بزرگ تاریخی قرار دهد. می تواند به همه مدعیان جانبداری از کمونیسم و انقلاب کارگری اعلام کند که جبهه گسترده جنگ علیه کار مزدی و رهائی انسان از استثمار و ستم و قدرت سرمایه در اینجا قرار دارد. بر همین مبنی می تواند از همه آنها بخواهد که با پایان دادن به فرقه گرایی، به جنبش جاری ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر بپیوندند.

راهکارها و تاکتیکها

روایت هر گرایش درون جنبش کارگری از خط سیر مبارزه، سازمانیابی، دورنما و اهداف این جنبش علی الاصول با راهبردها و راهکارهای خاصی برای تحقق پروسه پیکار تکمیل می گردد. اینها همگی اجزاء ارگانیک، متحد و پیوسته ای هستند که هر کدام و همگی بصورت یک منظومه پراکسیس بطور معمول با آنچه گرایشات دیگر در این راستا می انگارند و اعمال می کنند تفاوت و چه بسا تعارض اساسی خواهد داشت. توسل به اعتصاب و از کار انداختن چرخ تولید و کار، یک تاکتیک پیشینه دار برای اعمال قدرت کارگران علیه بورژوازی با هدف تحقق

خواسته های جاری خویش بوده است. این تاکتیک اگر چه فی نفسه کارآمدی خود بصورت یک سلاح را برای طبقه کارگر حفظ کرده است اما فراموش نکنیم که مصرف سالیان دراز آن توسط سندیکالیسم و رفرمیسم راست، ضرورت بازتعریف کاربرد رادیکال و ضد سرمایه داری آن را ضروری ساخته است. اعتصاب در وسعت دید سندیکالیستها و فرقه گرایان ابزاری برای حصول این و آن مطالبه در چهارچوب مفروض بودن و مفروض انگاشتن تسلط نظام سرمایه داری است. در این روایت کارگران یک کارخانه، یک حرفه، یک رشته صنعتی، یا اعضای یک اتحادیه خواست معینی مثلاً افزایش دستمزد را مطرح می کنند. این خواست در طول یک زمان معین میان نمایندگان اتحادیه کارگری و همسلکان آنان در اتحادیه کارفرمایان مورد مذاکره قرار می گیرد و سرانجام در صورت عدم توافق دو اتحادیه و به شرط فشار سنگین کارگران از پائین، اعتصاب در دستور کار واقع می شود. منحنی قدرت اعتصاب در این روایت، مستقل از اینکه اعتصاب یکساله توده عظیم معدنچیان انگلیس باشد یا اعتصاب چند ساعته کارگران کارگاهی در بنگلادش، بین انتظارات کارفرما برای تبدیل حداکثر محصول کار به کار اضافی و انتظار کارگر دائر بر امکان بازتولید نیروی کار خود برای فروش مجدد به صاحبان سرمایه افول و نزول می کند. اعتصاب در منطق اتحادیه گرائی و رفرمیسم، نه سلاح قدرت طبقاتی کارگران که ابزاری برای چانه زدن با کارفرما یا کارفرمایان با هدف حصول شرائط مقدر برای ادامه فروش نیروی کار و کارگر ماندن در زیر آسمان قدرت سرمایه است.

جنبش ضد سرمایه داری از حربه اعتصاب روایت خاص خود را دارد. در اینجا اعتصاب تجلی آرایش قوای طبقاتی پرولتاریا در مقابل بورژوازی است. اساس کار بر این است که قوای پیکار کارگران در سطحی هر چه گسترده تر، متحدتر و متشکل تر علیه سرمایه اعمال شود. توسل به اعتصاب با هدف تحمیل مطالبات کارگران یک کارگاه بر کارفرمای معین بطور معمول ضرورت خود را بر این یا آن بخش کارگران تحمیل کرده است، اما بهره گیری از سلاح اعتصاب به این شکل متناظر با وضعیت رکود و فروماندگی جنبش کارگری است. مبنای کار فعالین ضد سرمایه داری دل بستن به سازماندهی این نوع اعتصاها نیست. در نگاه این جنبش مطالبه کارگران نه محلی، نه خاص این بخش و آن بخش بلکه از هر لحاظ و در همه وجوه سراسری است. سطح بالای معیشت و رفاه و برخورداری از تمامی امکانات اجتماعی، مطالبه کل آحاد طبقه کارگر است، به همانگونه که ممنوعیت هر گونه مداخله دولت در محدود سازی هر نوع حقوق و آزادیهای سیاسی یا اجتماعی خواست همه کارگران است و باز به همانگونه که نابودی کل نظام کاپیتالیستی یک هدف شفاف جنبش آگاه و رادیکال کارگری است. جنبش ضد سرمایه داری بر سراسری نمودن هر چه بیشتر هر مطالبه طبقه کارگر تکیه می کند. مطالبه یا مطالبات سراسری به اعمال قدرت هر چه سراسری تر کارگران نیازمند است. اعتصاب نیز بعنوان سلاح مادی اعمال قدرت توده های کارگر یک سلاح سراسری و یک ابزار کار متحد و متشکل طبقاتی است و تنها در این حالت است که قدرت واقعی طبقاتی کارگران را علیه بورژوازی به میدان می کشد.

از اعتصاب یا اعتصابات فراگیر که بگذریم تجهیز کارگران برای به دست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید در یک واحد صنعتی یا یک مرکز کار و تولید بطور کلی، از جمله راهکارهای مؤثر دیگری است که تلاش برای تبدیل آن به سلاح و سنت در جنبش کارگری از اهمیت زیادی برخوردار است. روایت سوسیال بورژوائی مبارزه طبقاتی در همان حال که دار و ندار سوسیالیسم وی در سرمایه داری دولتی خلاصه می شود، بر هر نوع تعرض توده های

کارگر علیه سرمایه داری، مهر مخدوش نمودن سوسیالیسم حک می کند!! در تلقی چپ موجود مادام که بردگی مزدی بر جامعه و جهان حکومت می راند هر نوع هجوم به حریم مالکیت خصوصی و کار مزدی، هر نوع فرا رفتن از رژیم ستیزی فراطبقاتی جرم است!! در این تلقی تا زمانی که دیکتاتوری بورژوازی بر جامعه حکم می راند سخن از تدارک هجوم به حوزه نظم تولیدی سرمایه گناه است. درست به همان سیاق که سخن گفتن از واقعیت جنبش ضد سرمایه داری کارگران بطور کلی نیز در زمره معاصی کبیره محسوب می شود. جنبش ضد سرمایه داری باید طومار این تلقیات و تفکرات سوسیال بورژوائی را در هم پیچد. وقتی که کارگران یک مرکز کار و تولید در پروسه پیکار خود برای تحمیل مطالباتشان بر بورژوازی دست به مصادره کارگاه می زنند، قصد استقرار سوسیالیسم کارخانه ای ندارند!! آنان از برج عاج باورهای مسلکی و بالا، پائین نمودن معیارهای تناسب یا عدم تناسب این کار با اصل جهانی بودن و محلی نبودن کمونیسم دست به این کار معین نمی زنند. آنان می خواهند با قدرت طبقاتی خود، بورژوازی را وادار به عقب نشینی کنند و به هر اندازه که بتوانند این کار را گسترده تر، برنامه ریزی شده تر، نیرومندتر و پایدارتر انجام دهند، جنبش طبقاتی و ضد سرمایه داری خود را گامی به جلو برده اند. مصادره کارگاه و تدارک کارگران برای بدست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید هر گاه با پشتیبانی کارگران سایر بخشها بویژه بخشهای پایه ای مانند نفت و آب و برق و مدارس همراه شود کفه توازن قوا را به نفع جنبش ضد سرمایه داری سنگین خواهد نمود. سیر تحولات اقتصادی سالهای آینده در ایران به احتمال زیاد با فروپاشی بخشهای قابل توجهی از صنایع فاقد قدرت رقابت لازم و بارآوری بالای نیروی کار، به نفع سرمایه های عظیم تر، متمرکزتر، مجهز به تکنولوژیهای فرامدرن و بارآوری بالا همراه خواهد بود. تحقق این روند حوزه هائی از انباشت کنونی سرمایه را به سرنوشت نساجی ها در دهه ۷۰ مبتلا می سازد و جمعیت بسیار کثیر نیروی کار کنونی آنها را از کار بی کار می کند. وقوع احتمالی این فرایند بر متن تحولات اجتماعی و اقتصادی محتمل دیگر، می تواند به شکل گیری، تکوین و توسعه یک جنبش نیرومند تسخیر مراکز کار، تشکیل شوراهای و اهتمام کارگران به برنامه ریزی کار و تولید کمک نماید. در چنان وضعی حمایت سایر بخشهای طبقه کارگر نسبت به این حرکتها، از درون یک تشکل سراسری ضد سرمایه داری می تواند آرایش قوای طبقاتی درون جامعه را بطور خیره کننده ای به نفع جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر تغییر دهد. هر اقدام کارگران در مصادره کارگاه و مراکز کار مسلماً مقاومت سبعمانه بورژوازی و توسل دولت سرمایه به ماشین قهر نظامی و پلیسی و راه انداختن حمام خون را در پی دارد، اما اقدام بورژوازی در این زمینه تافته جدابافته ای از تهاجمات ضدانسانی وی نسبت به سایر اشکال مبارزه و اعتراض طبقه کارگر نخواهد بود. از این گذشته آنچه دست بورژوازی را در این گذر باز می گذارد یا بالعکس امکان توسل وی به چنین شرارتها و جنایتها را محدود یا حتی سلب می کند باز هم سطح آرایش قوای طبقاتی کارگران است.

جنبش ضد سرمایه داری می تواند از کلیه راهکارهای متناظر با اختلال پروسه بازتولید سرمایه به زیان نظم تولیدی و سیاسی سرمایه و به سود سنگین نمودن کفه قوای طبقه کارگر و بکارگیری این قوا علیه سرمایه داری حداکثر بهره برداری را بنماید. برنامه ریزی مصادره مراکز کار، بدست گرفتن برنامه ریزی پروسه کار و تولید در هر کجا که مقدور باشد، توسل به اعتصابات سراسری، خیزشهای خیابانی و راهبندنها و اقدامات مشابه دیگر از جمله این تاکتیکها و راهکارها هستند.

کمیته هماهنگی و انترناسیونالیسم کارگری

یکی از وجوه مثبت کار کمیته هماهنگی حتی در همین فاز محدود ابراز وجود اجتماعی خود توجه به جنبه انترناسیونالیستی جنبش ضد سرمایه داری کارگران بوده است. تأکید فعالین کمیته بر خصلت انحلال اتحادیه های کارگری در ساختار نظم مدنی و اجتماعی ضد بشری سرمایه داری و پافشاری مداوم آنان بر اهمیت همجوشی و همپیوندی مستقیم فعالین فارسی زبان جنبش کارگری در خارج از ایران با توده وسیع کارگران کشورها موضوعی است که از همان آغاز در نوشته ها و سخنرانی های قبل و بعد تشکیل کمیته هماهنگی به وضوح قابل رؤیت است. کمیته می تواند به سهم خود و در حد توان خویش تلاش در این راستا و در جهت طرد تندنسها و راهبردهای ضد انترناسیونالیستی رایج در محافل و گروهها و احزاب مدعی تعلق به طبقه کارگر در سطح جهانی را به پیش برد. هم اکنون و از ۲۰ سال پیش تا امروز هزارها انسان عضو این و آن حزب یا گروه چپ ایرانی در خارج، بعلاوه کل طیف همزاد و دوقلوی سندیکالیست آنها، همه صدر و ذیل مبارزات خود را در راه اندازی چند آکسیون ضد رژیم با شرکت چند ده ایرانی در این یا آن شهر اروپا و بعضاً قدم زدن در راهروهای تیره گورستان جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر یا همان اتحادیه های کارگری خلاصه کرده اند. این جمعیت از جنبش کارگری، از انترناسیونالیسم، از کمونیسم و همه چیز حرف می زند اما تا به امروز هیچ تأثیری بر جنبش کارگری هیچ کجای دنیا نداشته و ندارد. متولد شدن در ایران به رغم سالیان طولانی اقامت در نقاط دیگر دنیا برگ مجوزی برای احتراز اینان از حضور مؤثر در جنبش کارگری ممالک محل سکونت شده است، ریشه این نگاه بطور واقعی در عمق روایت سوسیال بورژوازی و سندیکالیستی از جنبش کارگری و کمونیسم نهفته است. سندیکالیسم هیچ نیازی به همبستگی انترناسیونالیستی ضد سرمایه داری جنبش کارگری ندارد. چپ فرقه گرا نیز غرق در رژیم ستیزی دموکراتیک و خلقی به تنها چیزی که اندیشه نمی کند سازمانیابی ضد کار مزدی توده های طبقه کارگر است. هیچیک از این گرایشات نیازمند توجه به اتحاد انترناسیونالیستی کارگران دنیا علیه سرمایه داری نیستند. انترناسیونالیسم کارگری امر مبرم، همیشه عاجل و همه جا ضروری جنبش لغو کار مزدی کارگران در هر کشور، هر گوشه دنیای سرمایه داری و در سراسر جهان موجود است. کمیته هماهنگی هر چند محدود و اندک با شمار فعالان کارگری فارسی زبانی مواجه است که اینجا و آنجا آمادگی خود را برای کمک به پیشبرد فعالیتهای کمیته اعلام داشته یا اعلام می کنند، این اعلام حمایت و همبستگی اگر واقعی است و اگر در صرف آویختن به اسم و رسم کمیته خلاصه نمی شود باید به «قاتق نانی» برای انترناسیونالیسم ضد کار مزدی کارگران جهان بدل شود. توصیه به همه این افراد برای حضور خلاق و متحد در جنبش کارگری جوامع محل سکونت، دعوت از آنها برای بذل مساعی پیگیر در کار همپیوندی سازمان یافته با فعالان ضد سرمایه داری کشورها و پیگیری پروسه اتحاد انترناسیونالیستی ضد سرمایه داری کارگران ایران و جهان اقدامی است که کمیته می تواند و بسیار بجاست که در دستور کار خود قرار دهد.